

رساله

دموكراسى و اسلام



آية الله العظمى سيد رضا حسينى نسب



پیشگفتار

رابطه میان دموکراسی و دین به صورت عام، و ارتباط میان دموکراسی و مکتب اسلام به صورت خاص، از جمله مباحث چالش بر انگیز دوران معاصر است.

برخی از اندیشمندان جهان اسلام، این دو پدیده را قابل سازش با یکدیگر دانسته و تلاش کرده اند تا دموکرات بودن آئین اسلام را به اثبات برسانند؛ در حالی که گروهی دیگر، آندو را غیر قابل جمع و متنافر با یکدیگر معرفی نموده اند.

بعضی از دانشمندان اسلام نیز، در صدد تفصیل میان مبانی دموکراسی برآمده اند و بر این عقیده هستند که نظریه دموکراسی به دو گونه قابل عرضه است:

1. دموکراسی به معنای مردمسالاری با گرایش

به ارزش های انسانی مانند آزادی بیان،

عدالت خواهی، مسئولیت پذیری، مشارکت

مردمی، و پاسخگو بودن در برابر مردم.

2. دموکراسی به شیوه غربی و با گرایش به

لیبرالیسم و سکولاریسم در زمینه های

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی.

این گروه از متفکران، قرائت اول از دموکراسی را با

آئین اسلام، سازش پذیر معرفی می کنند، و

برداشت دوم را در مقابل دین و شریعت الهی،

ناسازگار می دانند.

دلیل این دسته از علمای اسلام آن است که آنان

اصولی را در مکتب اسلام یافته اند که بر ارزش های

مشترک دین راستین و دموکراسی به معنای

مردمسالاری، تاکید می ورزد. در حالی که پیام

اساسی دین که خدا محوری است، با بخشی از

مبانی لیبرالیسم غربی و سیکولاریسم به معنای

جدایی دین از دولت، یا جدایی دین از سیاست، در
تعارض می باشد.

از اینرو بر آن شدیم تا در یک رساله موجز، به
بررسی رابطه میان این دو پدیده (یعنی: دموکراسی
و دین) بپردازیم و دیدگاه مکتب انسان ساز اسلام را
بدست آوریم.

تعریف دموکراسی

واژه دموکراسی از کلمه یونانی δημοκρατία (dēmokratía) به معنای حکومت مردم، گرفته شده است. این کلمه نیز، از دو واژه یونانی دیگر به شرح ذیل، تشکیل گردیده:

1. δῆμος یا Δήμος (dēmos) به معنای مردم.

2. κράτος (Kratos) به معنای قدرت، یا

Κρατία (kratia) به معنای حکومت.

بنا بر این، کلمه دموکراسی در اصل، به معنای حکومت و یا قدرت عامه مردم بوده است.

این کلمه در زبان انگلیسی به صورت Democracy تلفظ می شود.

اما تعریف دموکراسی در اصطلاح علوم سیاسی، به صورت های گوناگونی تبیین شده است که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم:

- حکومت مردم به وسیله ی مردم.
- حکومت مردم، به وسیله ی مردم، برای مردم.
- حکومت اکثریت.
- مجموعه ای از نهادها که هدف از آنها به حداقل رساندن خطاهای اداری و سیاسی جامعه از طریق به حداکثر رساندن مشارکت عمومی مردم و تقلیل نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی است.
- برابری فرصت ها برای افراد يك جامعه به منظور برخورداری از آزادی ها و ارزش های اجتماعی.
- شکلی از حکومت که قدرت فرمانروائی بطور قانونی به همه اعضای جامعه به نحو عام، واگذار گردد.

دلیل اختلاف تعبیر دانشمندان در تعریف دموکراسی این است که این پدیده در کشورهای گوناگون با سبک ها و ایدئولوژی های متنوع پیاده شده است،

و در هر سرزمین، متناسب با ویژگیهای آن منطقه، رنگ پذیرفته است.

دموکراسی و توسعه سیاسی

پدیده دموکراسی در پرتو توسعه سیاسی، پا به عرصه وجود می نهد و رشد می کند.

توسعه سیاسی فرایندی است که مستلزم تحقق مشارکت عمومی، مردمسالاری، استقرار نظام، نوگرایی، اصلاحات اداری و بسیج نیروها و امکانات می باشد.

به عبارت دیگر، توسعه سیاسی به معنای توانایی ذاتی یک نظام، جهت پاسخگویی به نیازهای مردم است که مبتنی بر مشروعیت و مشارکت همگانی مردم در امور سیاسی می باشد.

توسعه سیاسی، دارای ارکان و پایه های اساسی به شرح ذیل است:

1 - مردمسالاری.

2- تحقق آزادی و حقوق اساسی مردم.

- 3- حکومت قانون.
- 4- ارتقاء مشروعیت نظام در پرتو پشتیبانی ملت و تقویت رابطه دولتمردان با مردم و عملکرد صحیح حکومت.
- 5- توزیع منطقی قدرت بر مبنای اصل تفکیک قوا.
- 6- افزایش کارایی نظام اداری و رفع نواقص دیوانسالاری در جهت خدمت رسانی بهتر به مردم.
- 7- توانایی نظام در جذب مشارکت مردم در عرصه های محلی و ملی.
- 8- هماهنگی عملکرد نظام با سیاستهای اعلام شده آن .
- 9- استقلال سیاسی و رفع وابستگی.
10. تقویت وحدت ملی.
11. پاسخگو بودن نظام.
12. تخصصی شدن ساختارها و تکیه بر شایسته سالاری از طریق تربیت کادر متخصص و سپردن امور به مدیران لایق.

13. توانایی نظام در ایجاد انسجام میان ارزش ها و عملکردها.

14. پیاده کردن سیاست گفتگو ، تفاهم ، احترام ، متقابل و تنش زدایی در همه عرصه های کشوری ، منطقه ای و بین المللی.

15. استقبال از نوگرایی و کثرت گرایی سیاسی.

16. ترجیح منافع و مصالح ملی بر کلیه گرایشهای جناحی ، گروهی ، حزبی ، قومی و غیر آن .

17. اتخاذ سیاست مدارا و شکیبایی در تعامل با دیگران.

18. بالا بردن کارایی دستگاه دیپلماسی کشور بر مبنای کارشناسی دقیق ، ابتکار در عمل ، توانایی مدیران و اقدام بهنگام ، در جهت تأمین منافع ملی در منطقه و در سطح بین المللی.

مبانی دموکراسی غربی

مهمترین مبانی دموکراسی با گرایش لیبرالیستی

به شرح زیر است:

1. اصالت فرد.
2. قانونگرایی.
3. اصل تساوی.
4. اهتمام به جامعه مدنی.
5. حاکمیت مردم با رأی اکثریت.
6. تاکید بر منشور حقوق بشر.

انواع دموکراسی

دموکراسی از دیدگاه فلسفه سیاسی به اقسام

ذیل، تقسیم می گردد:

1. دموکراسی حد اکثری، از طریق انتخاب اکثریت و رفداندن عمومی.

2. دموکراسی قانون گرایانه. بر اساس این نظریه، از استبداد اکثریت و اقلیت جلوگیری می شود، و همانگونه که اقلیت نمی تواند دیکتاتوری کند، از نقض حقوق اقلیت توسط اکثریت نیز، پیشگیری می شود.

3. موکراسی نخبه گرایی، به معنای حکومت گروه های برگزیده. بنا بر این نظریه، اکثریت عددی فرد فرد جامعه مد نظر نیست، بلکه رقابت اصلی میان گروه های برگزیده است.

اصول دموکراسی:

اصول اساسی دموکراسی به طور کلی، به شرح ذیل می باشند:

1. تعیین رهبران و کارگزاران نظام از طریق انتخابات آزاد.

2. فراهم ساختن زمینه مشارکت مردم.

3. پاسخگو بودن مسئولان کشور در تمام رده های حکومتی در برابر مردم.
4. آزادی افراد ، رسانه ها و دستگاه های ارتباط جمعی در نقد حکومت .
5. فعال شدن سازمانهای مردمی و غیر دولتی (NGO).

حقوق شهروندی

بر مبنای اصول دموکراسی، حقوق شهروندان عبارت است از:

1. حق حیات و سلامتی.
2. آزادی اندیشه و عقیده.
3. آزادی بیان و مطبوعات.
4. آزادی همایشها و اجتماعات مسالمت آمیز.
5. آزادی تشکیل احزاب ، انجمن ها ، جمعیت ها و اتحادیه ها .

6. آزادی انجام امور دینی و فرهنگی به صورت مسالمت آمیز.
7. آزادی انتخاب شغل.
8. آزادی در شیوه زندگی شخصی ، تا جایی که موجب سلب حقوق دیگران و بر خلاف نظم و قانون نباشد.
9. مصونیت منازل شخصی مردم و عدم جواز ورود مأموران به خانه ها ، مگر به حکم قانون.
10. مصونیت نامه های خصوصی و اسرار تلفنی و امثال آن و عدم کنترل آنها ، مگر در چهار چوب قانون.
11. عدم تبعیض در نژاد ، مذهب ، زبان و بینش سیاسی در برخورداری از حقوق و آزادیهای قانونی.
12. رعایت عدالت در خصوص زنان و مراعات حقوق و کرامت آنان بر اساس قانون.
13. تساوی افراد و اقشار مردم در برابر قانون.
14. در نظر گرفتن اصل برائت در تعامل با مردم ، مگر اینکه خلاف آن توسط مراجع قانونی به صورت قطعی به اثبات برسد.

15. ممنوعیت خشونت ، شکنجه و توسل به اسلحه برای اهداف عقیدتی ، گروهی، قومی و غیر آن.

16. ممنوعیت توهین و افتراء بر علیه اشخاص ، سازمانها ، گروه های نژادی و پیروان مذاهب.

17. مصونیت مال ، جان ، ناموس و آبروی مردم در پناه قانون.

در زمینه انواع دموکراسی، عناوین و اصطلاحات دیگری مانند "دموکراسی مشارکتی"، "دموکراسی تک حزبی" و "دموکراسی چند حزبی" نیز وجود دارد که تفصیل مربوط به آنها در منابع علوم سیاسی آمده است.

دیدگاه اسلام

پس از بیان تعریف، مبانی فکری، و اصول اساسی دموکراسی، شایسته است نگاهی به دیدگاه دین مبین اسلام در زمینه اصول یادشده بیفکنیم.

برخی از اصول دموکراسی لیبرالیستی، مانند اصالت ماده و اصالت فرد در مقابل اصالت جامعه، قطعاً مورد پذیرش اسلام نمی باشد.

در مورد اصل تساوی، دین اسلام می گوید: در صورتی که تساوی با عدالت تعارض نداشته باشد، معتبر است و باید بر مبنای آن عمل شود، اما در صورت تعارض میان آن دو، اصل عدالت مقدم است.

اما در خصوص بسیاری از اصول دیگر، آئین اسلام، به حمایت از آن مبانی پرداخته و پیش از آنکه مدعیان حقوق بشر در عصر حاضر به عرصه بیایند، ارزش آنها را مورد تأکید قرار داده است.

این اصول ، عبارتند از:

1. آزادی.
2. عدالت اجتماعی.
3. کرامت انسان.
4. حق حیات و سلامتی.
5. مردمسالاری.
6. حکومت قانون.
7. استقلال سیاسی و رفع وابستگی.
8. تقویت وحدت ملی.
9. پاسخگو بودن نظام.
10. تخصصی شدن ساختارها و تکیه بر شایسته سالاری.
11. ایجاد انسجام میان ارزش ها و عملکردها.
12. گفتگو ، تفاهم ، احترام متقابل و تنش زدایی در همه عرصه های کشوری ، منطقه ای و بین المللی.

13. استقبال از نوگرایی و کثرت گرایی
سیاسی.

14. ترجیح منافع و مصالح ملی بر کلیه
گرایشهای جناحی، گروهی، حزبی، قومی و
غیر آن .

15. اتخاذ سیاست مدارا و شکیبایی در تعامل با
دیگران.

16. مصونیت مردم در پناه قانون.

17. مبارزه با تبعیض نژادی.

18. مراعات عدالت در خصوص زنان و اداء حقوق
و کرامت آنان بر اساس قانون.

19. تساوی افراد و اقشار مردم در برابر قانون.

20. مراعات اصل برائت در تعامل با مردم ، مگر
اینکه خلاف آن توسط مراجع قانونی به
صورت قطعی به اثبات برسد.

21. ممنوعیت خشونت و شکنجه.

22. ممنوعیت توهین و افتراء بر علیه اشخاص ،
سازمانها ، گروه های نژادی و پیروان
مذاهب.

23. مصونیت مال ، جان ، ناموس و آبروی مردم
در پناه قانون.

برخی از این اصول را در بعضی از نوشته های
پیشین، به تفصیل بیان داشته ایم. در اینجا به طور
فشرده، مبنای یادشده را از دیدگاه اسلام، تبیین
می نمایم

اصل آزادی

آئین اسلام ، دین آزادگی و آزاد اندیشی است و
قرآن کریم ، پیامبر بزرگ اسلام را به عنوان پیام آور
رهایی و منادی آزادی معرفی می کند و اینچنین
می فرماید :

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ". (سوره
اعراف ، آیه 157).

یعنی : مؤمنان کسانی هستند که از پیامبر خدا
پیروی می کنند که او را در تورات و انجیل یافته اند و
آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد و از
کارهای ناروا باز می دارد و امور پاکیزه را حلال و امور
پلید را بر آنان حرام می کند و آنان را از بار مشقت
رها می سازد و از یوغ اسارت آزاد می کند.

همچنین، در زمینه آزادی انسان ، امام علی (ع) در
نهج البلاغه چنین می فرماید:

"لا تكن عبد غيرك، و قد جعلك الله حراً". (نهج البلاغه،
نامه شماره 31؛ و بحار الانوار، جلد 47).

یعنی: بنده و برده دیگران مباش، زیرا خدا تو را آزاد
آفریده است.

عدالت اجتماعی

کتاب آسمانی ما، به عدالت گستری امر کرده است
و در این زمینه چنین می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ". (سوره نحل آیه 90).

یعنی: خداوند، به عدل و احسان، فرمان می دهد.
قرآن مجید، هدف والای همه انبیاء را برقراری عدالت
بر روی زمین می داند و چنین می فرماید:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...". (سوره حدید، آیه 25).

یعنی: ما پیامبران را فرستادیم، و همراه آنان، کتاب
آسمانی و میزان تشخیص حق و باطل را فرو
فرستادیم، تا مردم، عدالت را برپا دارند.

اهمیت دادگری از دیدگاه اسلام به حدی است که
رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، عدالت را به
عنوان رکن اصلی آفرینش و زیربنای خلقت و اداره
جهان معرفی می کند و چنین می فرماید:

"بالعدل قامت السموات و الارض". (تفسیر صافی، نوشته فیض کاشانی، جلد 5).

یعنی: آسمانها و زمین، بر اساس عدالت، استوار گردیده اند.

بنا بر این، عدالت و دادگری از دیدگاه اسلام، پایگاه اصلی دین الهی و زیربنای اساسی رسالت همه انبیاء و مایه بقاء و دوام عالم هستی می باشد.

در زمینه عدالت اجتماعی که لازمه آن رسیدگی به افشار آسیب پذیر و جلوگیری از بروز شکاف عمیق میان طبقات مردم، به توصیه امام علی (ع) در نامه ایشان به مالک اشتر، اشاره می کنیم:

تُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ
وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِي الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ
فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا ، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ
مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا
مِنْ عِلَاتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ
لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَقْصَى، وَكُلُّ قَدٍ

اسْتُرْعِيَتْ حَقَّهُ، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعَذَّرُ
 بِتَضْيِيعِ النَّافِهِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ. فَلَا تُشْخِصْ
 هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَقَعْدُ أُمُورَ مَنْ لَا
 يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ،
 فَفَرِّعْ لِأَنَّكَ تَفْتَكُ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُّعِ، فَلْيَرْفَعْ
 إِلَيْكَ أُمُورَهُ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ
 هُوَ لِأَنَّ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجَ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ،
 وَكُلُّ مَا عَذِرَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ
 أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا
 يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ تَقِيلُ، وَالْحَقُّ
 كُلُّهُ تَقِيلُ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ
 فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَعَدُوا بِصِدْقٍ مَوْعُودٍ اللَّهُ لَهُمْ.
 وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِمِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّعُ لَهُمْ فِيهِ
 شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ
 الَّذِي خَلَقَكَ، وَتَقَعْدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ
 وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَبِعٍ. فَإِنِّي
 سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ :
 «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلصَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ
 غَيْرَ مُتَعَبِعٍ». ثُمَّ احْتَمَلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَجَّ عَنْكَ
 الصِّيقَ وَالْأَنْفَ يَنْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافِ رَحْمَتِهِ،

وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَأَعْطِي مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا ، و امنع
في إجمالٍ وإِعْدَارٍ.

یعنی: آنگاه، خدا را در نظر داشته باش در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم، گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی دیگر دست نیاز دراز می کنند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی. مبدا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به محرومان باز دارد. انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترك مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه

امور کسانی را بیشتر رسیدگی کن که به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای رسیدگی به این گروه، افرادی را برگزین که مورد اطمینان تو هستند و خدا ترس و فروتن می‌باشند، تا با بررسی، مسائل آنان را به تو گزارش کنند. آنگاه در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی. از یتیمان خردسال، و پیران سالمند که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش فرمانروایان است، اگر چه حق، سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، و نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده

که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجالس عام با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون واهمه از آنان با تو گفتگو کند. من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بارها شنیدم که می‌فرمود: «مَلْنِي كَمَا حَقَّ نَاتَوَانَانِ رَا از زورمندان، بدون لکنت کلام و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد» پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تند خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد. آنچه به مردم می‌بخشی باید بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و عذر خواهی همراه باشد.

در این سخن ژرف، امام علی (ع) به اهمیت رسیدگی به محرومان و اقشار آسیب پذیر جامعه

می پردازد و آن را به عنوان اصلی اساسی از اصول
کشورداری از دیدگاه اسلام، معرفی می کند.

برابری و مبارزه با تبعیض نژادی

قرآن مجید نیز به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان،
منشور مساوات همه انسانها و برابری همه نژادها
را با صراحت بیان فرموده و در این زمینه چنین می
گوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ
شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ
اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (سوره حجرات، آیه 13).

یعنی: ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم،
و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را
بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پارساترین
شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

علاوه بر آیه فوق، روایات ارزشمندی نیز از پیشوایان
بزرگ اسلام، در زمینه مساوات همه نژادها به ما

رسیده است ، که نمونه ای از آنها را از نظر شما
می گذرانیم:

جابر ابن عبدالله می گوید:

خطبنا رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) في
وسط أيام التشريق خطبة الوداع فقال: يا أيها الناس ألا
إن ربكم واحد، ألا إن أبائكم واحد، ألا لا فضل لعربي على
عجمي، ولا لعجمي على عربي، ولا لأسود على أحمر،
ولا لأحمر على أسود، إلا بالتقوى، إن أكرمكم عند الله
أتقاكم.

ألا هل بلغت؟

قالوا: بلى يا رسول الله.

قال: فليبلغ الشاهد الغائب. (تفسير قرطبي، جلد 9؛ و بحار
الانوار، جلد 15).

یعنی: در ایام تشریق، پیامبر گرامی اسلام (ص)
خطبه وداع خود را ایراد نمود، و در ضمن آن چنین
فرمود:

ای مردم! بدانید که پروردگار شما یکی است، و پدر
شما (یعنی حضرت آدم) یکی است، بدانید که هیچ

فضیلت و برتری برای عرب بر عجم نیست، و نه برای
عجم بر عرب، و نه برای سیاه بر سرخ، و نه برای
سرخ بر سیاه، مگر در پرتو تقوا و پارسایی. همانا،
گرامی ترین شما در نزد خدا، پرهیزکارترین
شماست.

آنگاه پیامبر فرمود: آیا پیام را رساندم؟
حاضران گفتید: آری، ای رسول خدا.
پیامبر فرمود: پس حاضران، این پیام را به غائبان
برسانند.

استقلال طلبی

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید:
"وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا". (سوره
نساء، آیه 141).

یعنی: هرگز خداوند، سیطره و تسلطی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

کرامت انسانها

مکتب حیاتبخش اسلام، از قرن‌ها پیش، بالاترین ارزش را برای آدمی قائل شده و مسلمانان را به مراعات آن توصیه نموده است. در اینجا برای رعایت اختصار، تنها به هشت مقام بشر از نظر اسلام اشاره کنیم:

انسان، تنها امانتدار خدا

قرآن مجید در این زمینه چنین می‌فرماید:

"انا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال
فأبين أن يحملنها و أشغقن منها و حملها الانسان" (سوره
احزاب، آیه 72).

یعنی: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس آنها از برداشتن (و عهده‌دار شدن) آن (امانت) سرباز زدند و از آن اشفاق کردند (و بیم نمودند) و انسان آن (امانت) را برداشت.

انسان، خلیفه خدا بر روی زمین

کلام الله مجید در این زمینه نیز ، چنین می فرماید :
"و اذ قال ربك للملائكة انى جاعل فى الارض خليفة
قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن
نسيح بحمدك و نقديس لك قال اتى اعلم ما لاتعلمون. و
علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال
انبيئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا سبحانك
لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. قال يا
ادم انبيئهم باسمائهم فلما انبيئهم باسمائهم قال الم اقل
لكم اتى اعلم غيب السماوات و الارض و اعلم ما تبون
و ما كنتم تكتمون". (سوره بقره، آیه 30-33).

یعنی: و آنگاه که پروردگارت به ملائکه فرمود: بی
گمان من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.
(ملائکه) گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می دهی
که در آن فساد و خونریزی نماید و حال آنکه ما تو را
تسبیح و تقدیس می کنیم. فرمود: به تحقیق من
آنچه را که شما نمی دانید می دانم. و همه
"اسماء" را به آدم آموخت سپس ایشان را بر ملائکه

عرضه کرد پس فرمود: مرا به اسماء ایشان خبر
دهید اگر راستگویانید، (آنان) گفتند: منزهی ، تو
هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه که ما را
آموختی ، بدرستی که تو دانا و حکیم هستی.

(خدا) فرمود: ای آدم آنان را به اسماء ایشان خبر
ده، پس چون آنان را به اسماءشان خبر داد ، فرمود:
آیا به شما نگفتم بی گمان من می دانم غیب
آسمانها و زمین را و می دانم آنچه را که آشکار و
آنچه را که پنهان می نمائید.

از سیاق آیات یادشده استفاده می شود که مراد از
این خلافت و جانشینی عبارت است از خلافت
خداوند متعال نه جانشینی نوعی از موجودات کره
زمین که مدتی در آن زندگی کرده و منقرض شده
اند.

پس این خلافت به شخص حضرت آدم اختصاص
ندارد و چنانچه از آیه ذیل نیز استفاده می شود،
انسانها هم خلیفه حقتعالی بر روی زمین هستند:

"ثم خلقناكم خلأف فى الارض". (سوره فاطر، آیه 39).

یعنى: سپس شما را جانشینانى در زمین قرار دادیم.

انسان، مظهر تقویم احسن

خداوند در کلام خود در این زمینه چنین می فرماید :

"لقد خلقنا الانسان فى احسن تقویم". (سوره تین، آیه 4).

یعنى: به تحقیق ما انسان را در بهتر تقویم آفریدیم. تقویم در اینجا یعنی چیزی را دارای قوام کردن و قوام شیئ عبارت است از آنچه که آنچیز بوسیله آن ثبات می یابد. پس جنس انسان صاحب بهترین قوام بحسب خلقت است. یعنی آدمی بحسب خلقت برای عروج به ملکوت اعلی و دست یافتن به زندگانی جاودانه و حیات توأم با سعادت محض در نزد پروردگارش صلاحیت دارد.

انسان، میناقدار خداوند

قرآن مجید در این باره نیز ، سخنی زیبا دارد:

"و اذ اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم على أنفسهم ألسنت بریکم قالوا بلى شهدنا

ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين". (سوره اعراف، آیه 172).

یعنی: و آنگاه که پروردگار تو از بنی آدم از پشت آنان فرزندانشان را اخذ فرمود و آنان را بر خودشان گواه گرفت (که) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری گواهی دادیم تا که در روز قیامت نگوئید ما از این (امر) بی خبر بودیم.

انسان، رهنوردی تا سر منزل لقاء الله

در این باره نیز ، در کلام وحی چنین می خوانیم:
"يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ائْتِكُ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ". (سوره انشقاق، آیه 6).

یعنی: ای انسان، تو تلاشگری هستی بسوی پروردگارت؛ تلاشی که (در پایان آن) ملاقات کننده با وی خواهی بود.

روشن است که مقصود از لقاء الله در این آیه شریفه، رسیدن به مقام قرب الهی و بالاترین درجه کمال است.

انسان، متعلم از خدا

خدای بزرگ در سوره رحمن ، چنین می گوید:

"الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ". (اول

سوره الرحمن).

یعنی: (خداوند) رحمن، قرآن را آموخت، انسان را

آفرید، بیان را به وی تعلیم داد.

در جای دیگر نیز ، چنین می فرماید:

"عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم". (سوره علق، آیه 5).

یعنی: (خدا) به انسان آنچه را که نمی دانست

آموخت.

انسان، موضوع تکریم الهی

در سوره اسری چنین می خوانیم:

"وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ

رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا". (سوره اسری، آیه 70).

یعنی: و ما بنی آدم را اکرام کردیم ، و آنانرا در

خشکی و دریا حمل نمودیم ، و از پاکیره ها آنان را

روزی دادیم ، و آنها را بر بسیاری از آفریدگان خود

برتری بخشیدیم.

انسان، جهان برتر

در بسیاری از دیوانهای اشعار ، ابیات ذیل را به
امیرالؤمنین (علیه السلام) نسبت داده اند:

دوائک فیک و لا تبصر
و دائک عنک و لاتشعر
و انت الکتاب المبین الذی
باحرفه یظهر المضمّر
أتزعّم انک جرم صغیر
و فیک انطوی العالم الاکبر

یعنی : دواء تو در تو است و نمی بینی. درد تو از تو
است و نمی دانی. و تو آن کتاب آشکاری هستی
که با حرفهای آن امور پنهان آشکار می گردد. آیا
گمان برده ای که شیئی کوچکی هستی؟ و حال
آنکه در وجود تو جهانی بزرگتر پیچیده شده است".

مراعات حقوق اساسی مردم

آتین مقدس اسلام، بیش از هر دین دیگری، مردم را به مراعات حقوق همه انسانها (اعمّ از مسلمانان و غیر مسلمانان) فرا می خواند.

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، به این اصل درخشان اسلامی اشاره می کند و چنین می فرماید:

"وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًّا تَعْتِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحَقَّ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ".

(نهج البلاغه، نامه امام علی به مالک اشتر نخعی).

یعنی: دل خود را مالمال از مهر و محبت به مردم ساز. مبدا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش.

در این سخن زیبا، امیر مؤمنان (ع)، همه مردم را دارای حق بر گردن حاکمان و فرمانروایان مسلمان می‌داند و به این نکته اشاره می‌فرماید که مردم اگر مسلمان باشند، حق هم‌کیشی بر گردن والیان مسلمان دارند، و اگر مسلمان نیستند، باز هم حق هم‌نوعی بر گردن آنان خواهند داشت، و مراعات هر دو حق، امری واجب است.

در پرتو این کلام ارزشمند، حکیمان و سخن‌سرایان ما در سخنان دلنشین خود به ضرورت محبت به خلق خدا اشاره کرده‌اند و آن را نشانه انسانیت، قلمداد نموده‌اند. به عنوان مثال، سعدی در این زمینه چنین می‌گوید:

بنی آدم اعضاء یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

حافظ نیز در غزل خود، به این نکته اشاره می کند

و چنین می گوید:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

آئینه سکندر جام جم است بنگر

تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت

روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

مردمسالاری

امام علی (ع) در زمینه اهتمام به نظر عامه مردم و ترجیح آن بر تحمیل نظر اقلیت مستبد که از آنها به "خواص" تعبیر می شود، خطاب به مالک اشتر نخعی که به عنوان فرمانروای مصر انتخاب شده بود، چنین می فرماید:

وَلَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجِيفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْتَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقْلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلإِنِّصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالإِخْفِ وَأَقْلَّ شُكْرًا عِنْدَ الأِغْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنَعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ، وَإِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعِدَّةُ لِلأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الأُمَّةِ. فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ.

یعنی: باید محبوب ترین کار در نزد تو ، میانه ترین آنها در حق، گسترده ترین آنها در عدل ، و فراگیرترین

آنها در جلب رضایت عموم مردم باشد. زیرا خشم عموم مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، ولی خشم خواص را خشنودی عموم مردم بی‌اثر می‌کند. خواصّ جامعه، سنگین‌ترین بار را در هنگام رفاه و گشایش بر حکومت تحمیل می‌کنند، و کمترین کمک را در روزگار سختی بر عهده می‌گیرند، و در اجرای عدالت و انصاف از همه ناراضی‌ترند، و درخواست‌هایشان مصرّانه‌تر است، و در قبال عطا و بخشش ناسپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها عذر ناپذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر هستند. در صورتی که ستون استوار دین، و اجتماع مسلمین، و نیروی ذخیره دفاعی در برابر دشمنان، عموم مردم می‌باشند. پس به آنها گرایش داشته باش و اشتیاق تو با آنان باشد.

امام علی (ع) در ادامه نامه خود به مالک اشتر، به کیفیت رابطه دولت با مردم از دیدگاه اسلامی اشاره می‌کند و چنین می‌فرماید:

وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَأْدَعِي إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِي بَرَعِيَّتِهِ
 مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوْنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ
 اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ ، فَلْيَكُنْ مِنْكَ
 فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ ، فَإِنَّ
 حُسْنَ الظَّنِّ يَغْطِئُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ
 ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ
 بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ. وَلَا تَنْغُضْ سُنَّتَهُ صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا
 صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ
 عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، لَا تُحْدِثَنَّ سُنَّتَهُ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ
 السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا
 نَقَضْتَ مِنْهَا. وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُتَافَتَةِ الْحُكَمَاءِ،
 فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ
 النَّاسُ قَبْلَكَ.

یعنی : بدان که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد
 والی به رعیت بهتر از احسان به مردم، و تخفیف
 هزینه‌ها ، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست
 ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه بکوش تا به
 وفاداری رعیت، خوشبین شوی ، که این خوشبینی
 رنج طولانی را از تو دور می‌سازد. پس به آنان

که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان و بی اعتمادتر باش. سنّت های پسندیده‌ای را که بزرگان این امتّ به آن عمل کردند، و ملّت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و سنّتی که به سنّت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند پدید نیاور ، که پاداش برای آورنده سنّت های نیکو ، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. در آنچه مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشته است، با دانشمندان ، فراوان گفتگو کن ، و با خردمندان فراوان معاشرت داشته باش.

از آنجا که یکی از مهمترین معیارهای حکومت مردمسالار ، داشتن مشروعیت نظام از دیدگاه مردم است ، امیر مؤمنان (ع) ، مالک اشتر را به اهمیت افکار عمومی فرمان می دهد.

اصل تساوی زن و مرد

در مورد تساوی نژادها و مبارزه با تبعیض نژادی در اسلام، قبلاً سخن گفتیم. اما در زمینه تساوی زن و مرد، همچنانکه اشاره کردیم، از مجموعه آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی استنباط می شود که قدر و منزلت مرد و زن به عنوان یک "انسان" در پیشگاه خداوند برابر است. به منظور تبیین این موضوع، به نخستین آیه از سوره "نساء" به شرح ذیل اشاره می کنیم:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ...".

یعنی: ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از "نفس واحده" (یعنی یک جان) آفرید؛ و جفت آن را از همان (نفس واحده) خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.

همانگونه که در آیه یاد شده ملاحظه می فرمایید ،
منشأ پیدایش انسان ، اعمّ از مرد و زن ، حقیقتی
به عنوان "نفس واحدة" که یک روح مقدس است
دانسته شده و هیچ تمایزی میان آنان به عنوان یک
انسان وجود ندارد.

بنا بر این ، روح زن و مرد در پیشگاه خداوند ، از
منزلت یکسان برخوردار هستند و تساوی آنان در
مقام خلقت ، مورد تاکید قرآن مجید قرار دارد.

در زمینه تساوی حقوق زن و مرد نیز، در جای دیگر
توضیح داده ایم که تا مادامی که تساوی به نفع زن
و جامعه باشد و با عدالت سازگار باشد، به مساوات
عمل می شود، و در صورت تعارض آندو، عدالت بر
تساوی مقدم است.

اصل مدارا

امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) در روایت
زیبایی بدین شرح ، به اهمیت مدارا و مهر ورزی در
اسلام اشاره می فرماید:

"لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال :
سنّة من ربّه و سنّة من نبيّه و سنّة من وليّه. فأما
السنّة من ربّه فكتمان سرّه، و اما السنّة من نبيّه
فمدارة الناس ، و اما السنّة من وليه فالصبر في البأساء
و الضراء". (اصول كافي، جلد 3).

"هیچگاه یک فرد به مقام ایمان واقعی نمی رسد ،
مگر اینکه سه ویژگی را بدست آورد: یک ویژگی را از
خدا ، و دیگری را از پیامبر و سومی را امام خود
بیاموزد. اما صفتی را که باید از خداوند بیاموزد ، راز
داری است. و صفتی را که باید از رسول خدا (ص)
یاد بگیرد ، مردم داری است. و صفتی را که باید از
امام خود بیاموزد ، صبوری و خویشتن داری است".
پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در حدیثی چنین می
فرماید :

"أمرني ربي بمدارة الناس كما أمرني بأداء الغرائض".
(بحار الانوار، جلد 13).

یعنی : خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داده، همانگونه که به انجام واجبات امر فرموده است.

امام علی (ع) در ادامه نامه خود به مالک اشتر، چنین می فرماید:

وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى
بَادِرَةٍ وَحَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرُ
فَأَطَاعَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ،
وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

یعنی: هرگز نسبت به عفو و بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادمان مشو ، و نسبت به حدّت و کار تندى که مى توانى از آن پرهیز کنى شتاب نداشته باش. به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان مى دهم، پس باید اطاعت شوم، زیرا اینگونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده مى سازد ، و موجب نزدیکی به غیر خدا مى گردد.

نکته مهم در این سخنان گهربار، اشاره به دو اصل اساسی فرمانروایی است که در برخی از کشورهای پیشرفته معاصر، مورد توجه خاص سیاستمداران آگاه قرار دارد. آن دو اصل عبارتند از:

الف - سیاست "سماحت"، یعنی: آسان گرفتن بر مردم، که در مغرب زمین، تحت عنوان (Tolerance)، نامیده می‌شود. این روش ارزشمند، برکات زیادی را برای کشور به ارمغان می‌آورد که مهمترین آنها عبارتند از: ایجاد جوّ مسالمت و آرامش در میان ملّت، جلب اعتماد اقشار مختلف مردم در سطح کشور، افزایش سرمایه‌گذاری مادی و معنوی و حاکمیت ثبات و امنیت اجتماعی و اقتصادی در جامعه.

پیامبر گرامی (ص) که مبین مکتب مترقی اسلام است، در روایتی زیبا، آئین اسلام را به عنوان "السمحة" و "السهلة"، یعنی دارای صفت "گذشت

و آسان گرفتن" معرفی می فرماید. (وسائل الشیعة ، کتاب الطهارة ، أبواب الماء المضاف ، باب 8 ، حدیث 3).

ب - خط مشی دیگری که امام علی (ع) آن را توصیه می فرماید ، "اصل برائت" است . این منش ارزنده نیز ، هم در اسلام و هم در نزد خردمندان جهان ، دارای جایگاه والایی است. بر اساس این اصل ، مبنای حکومت باید این باشد که به برائت ذمه و بی گناهی افراد در تعامل با آنان حکم کند ، مگر اینکه خلاف آن توسط مراجع قانونی به صورت قطعی به اثبات برسد.
